

مورخ ۱۹ جون ۱۹۱۳ در خیمه مسافین
در پورت سعید: درباره عظمت امر حضرت
بهاء الله و تفصیل تشریف میرزا حسن عمو به
حضور مبارک

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۱۹ جون ۱۹۱۳ در خیمه مسافین در پورت
سعید:

درباره عظمت امر حضرت بهاء الله و تفصیل تشریف میرزا
حسن عمو به حضور مبارک¹

(خطابات جلد سوم، ص. ۷۶-۷۸)

هو الله

¹ نطق مبارک شب ۱۹ جون ۱۹۱۳ در خیمه مسافین در پورت سعید مصر بعد از مراجعت از ممالک
اروپ و آمریکا



ORIGINAL



AUDIO

خیلی امر عجیبی است در پورت سعید چنین مجلس عظیمی عقد شد. خوب است ملوک سر از خاک برون آرند و ببینند که چگونه آیات حق بلند گشته و اعلام ظالمان سر نگون شده. در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقت فرصتی می یافت خفياً القائاتی می کرد، ولی جمال مبارک جواب می فرمودند. از جمله القائات او این بود. شبی به هم رازان خویش گفت که در خواب دیدم که پادشاه ایران در زیر قبه ای نشسته، به من گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبه آیه الكرسي به خط انگریزی نوشته شده بود. جمال مبارک به واسطه زین العابدین خان نخرالدوله پیغام فرمودند که این خواب رؤیای صادقه است، زیرا آیه الكرسي همان آیه الكرسي بود، ولو به خط انگریزی بود. یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلام است، و لکن خط تغییر کرده، یعنی لفظ تغییر کرده، و لکن همان حقیقت و معنی است. و اما آن قبه؛ این امر الله است و آن محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظل او و البته او غالب است. حال شاه و شیخ کجاست که ببینند در پورت سعید اقلیم مصر چنین جمعیتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است و تماشا کنند چه خیمه خوبی است خیلی مکمل است. مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند، اما امر الهی بلند تر شد؛ یزیدون ان بطفنوا نور الله بافواههم و یأبی الله إلا أن یتّم نوره، زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل می نماید.

خلاصه چیزی نگذشت که بغداد به زلزله در آمد. جمعی از علماء از جمله میرزا علی نقی، سید محمد، شیخ عبدالحسین و شیخ محمد حسین، این مجتهدین شخصی شهیر از علما که مسمی به میرزا حسن عمو بود انتخاب کردند، به حضور مبارک فرستادند و بواسطه زین العابدین خان نخرالدوله مشرف شد. اول سؤالات علمیه نمود، جواب های کافی شنید. عرض نمود که در مسئله علم مسلم و محقق است، هیچ کسی حرفی ندارد، جمیع علما معترف و قانعند، لکن حضرات علما مرا فرستادند که امور خارق العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد. فرمودند بسیار خوب، ولی امر الهی ملعبه صبیان نیست، چنانچه در قرآن از لسان معترضین می فرماید: و قالوا لن تؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا او یکون لک بیت من زخرف و بعضی گفتند: او تأتي بالله و الملائکه قبیلا و بعضی گفتند: او ترقی الی السماء و لن تؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتابا. در جواب همه اینها می فرماید قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا؟ اما من می گویم خیلی خوب. ولی شما ها متفق شوید و یک مسئله معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه ای نمی ماند و بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمائید. آن وقت من یک شخصی را می فرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید.

میرزا حسن عمو قانع شد و گفت دیگر حرف نماند. دست مبارک را به زور بوسید و رفت و به علما گفت. ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد. هر چه گفت ای مجتهدین، شما مرا فرستادید و خود چنین خواستید ما را رسوا نمودید؛ فائده نبخشید. جمیع از این قضیه خبر دارند. بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضیه را به تمامه در مجلس عماد الدوله که حاکم کرمانشاه بود نقل کرد. چون میرزا غوغای درویش که سرّاً مؤمن بود و عماد الدوله مرید او و در مجلس حاضر، چون تفصیل را شنید به بغداد و سائر اطراف

مرقوم نمود و همچنین میرزا حسن مشارالیه در طهران در مجلس میرزا سعید خان وزیر دول خارجه این قضیه را به تمامها نقل نمود و چون میرزا رضاقلی مرحوم حضور داشت، تفصیل را مرقوم نمود.

مقصد این است با اینگونه القائات و مقاومت شاه، ثمری نداشت امر الله غالب شده. حال الحمد لله شرق منور است غرب معطر است. وقتی از طهران به بغداد می رفتیم یک نفر از احباب در راه نبوده. اما در این سفر، از هر شهری از بلاد غرب عبور کردیم، احبائی یافتیم. در جاهائی که از پیش شنیده نشده بود، مثل دنور و دبلین و بفاله و بستن و بروکلین و منتکلو و منتریال و امثال ذلک، ندای الهی بلند شد:

”زلزله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست“

نداء الله چنان بلند شد که جمیع گوشها ملتذ گردید و همه ارواح مهتز و عقول متحیر که این چه ندائی است که بلند است، این چه کوکبی است که طالع است. یکی حیران بود، یکی تحقیق می نمود، یکی بیان برهان می کرد. جمیع می گفتند تعالیم حضرت بهاء الله فی الحقیقه مثل ندارد، روح این عصر است و نور این قرن. نهایت اعتراض این بود، اگر نفسی می گفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست، می گفتیم از جمله این تعالیم وحدت عالم انسانی است، این در کدام کتاب است؟ نشان بدهید و صلح عمومی است، این در کدام کتاب است؟ و دین باید سبب محبت و الفت باشد، اگر نباشد عدم دین بهتر است، در کدام کتاب است؟ و دین باید مطابق با عقل سلیم و علم صحیح باشد، این در کدام کتاب است؟ و مساوات بین رجال و نساء، در کدام کتاب است؟ و ترک تعصب مذهبی و دینی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و تعصب جنسی است، و این در کدام کتاب است؟ و از این قبیل والسلام.

